

## روندهای کلان نظام بین‌الملل در آغاز هزاره سوم

امین دیلمی معزی\*

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۴/۱۰

تاریخ تأیید: ۱۳۸۷/۵/۵

**چکیده:** کارکرد نیروهای ژرف (همچون تکنولوژی، فرهنگ، اقتصاد و...) و اثر آنها بر نظام بین‌الملل، واقعیت‌های تازه‌ای را در پهنه روابط بین‌الملل پدیدار ساخته است و بسیاری از مفاهیم برداشت‌های موجود در حوزه علم روابط بین‌الملل را با ناکارآمدی روبرو کرده است. هنگامی که از نظام بین‌الملل سخن می‌رود بدین معنا است که با یک رهیافت سیستمی و کلان به تحولات سیاست بین‌الملل نگریسته می‌شود.

تاریخ سیاست بین‌الملل نشان می‌دهد که از زمان صلح وستفالی و تشکیل دولت مدون در سال ۱۶۴۸ دولت‌ها تلاش کرده‌اند با کنار زدن یکدیگر امپراطوری‌های را برپا کنند هرچند همین دولت‌ها برای نگهداری نظام سیاسی بین‌المللی نیز با یکدیگر تعامل داشته‌اند. جنگ و تشکیل امپراطورها دو عامل بزرگ خطر برای نظام بین‌الملل شناخته شده بود. الگوهای متفاوتی برای نظام بین‌الملل دوهزاره سوم از سوی نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل پیشنهاد شده است که پاره‌ای تنها جنبه آموزشی دارد و به پاره‌ای دیگر به نگاه تاریخی و یا جامعه‌شناختی و به برخی با نگاه سیستمی و یا علمی نگریسته شده است. و به پاره‌ای از الگوهای تنها با توجه به یکی از عوامل سازنده نظام بین‌الملل توجه شده است.

میان رویکردهای جامعه بین‌المللی و جهان‌گرایان (نظریه‌پردازان نظام جهانی) از لحاظ اهمیت دادن به تاریخ جهان در مطالعه نظام بین‌الملل، مشترکاتی را ملاحظه می‌کنیم. لکن رویکرد جامعه بین‌الملل با نادیده گرفتن تعاملات میان بازیگران و کم‌اهمیت شمردن مسایل سیاسی و نظامی توسط جهان‌گرایان مخالف است.

**کلیدواژه‌ها:** نظام بین‌الملل، محیط بین‌المللی، تروریسم، دموکراسی، جهانی شدن، منطقه‌گرایی، یک‌جانبه‌گرایی، امنیت.

\* عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تنکابن.

## مقدمه

هر برهه‌ای از تاریخ نظام بین‌المللی شاهد روندهایی است که بر رفتار واحدهای سیاسی نقش تأثیرگذار یا حتی تعیین کننده داشته‌اند. این مقوله‌ها بیشتر شامل آن دسته از موارد می‌شود که در محیط بین‌المللی به صورت جاری در آمده و به واسطه غلبه داشتن بر رفتار دولت‌ها اثرگذار هستند. به طور مثال در طی قرن شانزدهم تا اوایل قرن بیستم استعمار و گسترش قلمرو یکی از روندهای نظام بین‌الملل بوده است؛ اما محیط بین‌المللی بعد از جنگ دوم جهانی (دوره نظام دو قطبی) شاهد استقلال ملل مستعمره و افزایش تعداد اعضاء نظام بین‌المللی بود و بر این اساس دیگر دولتی نمی‌توانست گسترش قلمرو ارضی را سرلوحه سیاست خارجی خود قرار دهد. منظور از روندها: پروسه‌ها و فرآیندهایی است که در نظام به صورت عمومی در آمده و رفتار بازیگران را تحت الشعاع قرار می‌دهد، به طوری که حتی به صورت الزامات نظام نمایان می‌شوند.

توسعه حقوق بین‌الملل برای مواجهه مؤثر ستیزه‌جویی‌های فعلی جهانی گرایش به این دارد تا استقلال و نقش دولت‌ها را در ارتباط با قواعد تضمین کننده منافع بشریت تقلیل دهد. باید اذعان کرد که حقوق بین‌الملل بدون داشتن نمایندگان اجرایی که بتوانند آن را بکار ببندند بطور مؤثر قابل اعمال نخواهد بود. البته نظام بین‌الملل در بر گیرنده دولت‌های مستقل است که در درون این نظام منافع خود را پی می‌گیرند. نظام بین‌الملل فرصت‌ها و محدودیت‌هایی برای کشورها پدید می‌آورد. بنابراین میان دولت‌ها و نظام بین‌الملل پیوندی وجود دارد. دولت‌ها با مشارکت در نظام بین‌الملل بهره‌مندی از ثبات نظام را می‌پذیرد. اما تلاش‌هایی را که خطری برای ثبات نظام شمرده شود نمی‌پذیرند. در واقع یکی از هدف‌های سیاست خارجی، ایجاد توازن میان ساختار بین‌المللی، کارگزاران و بازیگران است.

در واقع پس از جنگ سرد رویکرد نظام بین‌الملل بجای تأکید بر نظم و گسترش عدالت در سیاست جهانی گرایش پیدا کرده است. بنابراین نظام بین‌الملل، ساختاری غیر آزادی یا یک نظام کارکردی مستقل کنشگران نیست. آنچه از نظام بین‌الملل در هزاره سوم می‌بینیم اعم از هنجارها، نهادها، نمونها، قواعد هیچکدام ثابت و ایستا نیستند. بلکه

سازه‌هایی هستند که در زمان قرار گرفتند و در طول زمان بوجود آمده، متحول شده و باز هم متحول می‌شوند.

در هزاره جدید نیز محیط بین‌المللی شاهد روندهای نوینی است که خود را به واحدهای سیاسی تحمیل کرده و طبیعتاً بر کیفیت داده‌ها و خروجی سیاست خارجی اعضاء مؤثر است. برخی از ملزومات کنونی نظام بین‌الملل در گذشته شکل گرفته و تا حال حاضر ادامه یافته است، برخی دیگر نیز بعد از اشغال افغانستان و عراق ایجاد شده و از این نظر جدیدند. در این فرصت به مهمترین روندها پرداخته خواهد شد.

### ۱- بازیگران جدید محیط بین‌المللی

سال‌ها بعد از اینکه دولت‌ها شکل گرفت (۱۶۴۸)، بازیگرانی غیر دولتی نیز به وجود آمده‌اند که حاکمیت آنها را تهدید می‌کردند. یکی از این بازیگران؛ کلیسا<sup>۱</sup> و دیگری سازمان‌های بین‌المللی هستند. به طور نمونه مؤسسه بین‌المللی آمار و کمیسیون اروپایی رود دانوب که به ترتیب در سال‌های ۱۸۵۳ و ۱۸۵۶ شکل گرفتند (آقائی، ۱۳۸۲: ۲۵). از دیگر موارد جنبش‌های اجتماعی ایدئولوژیک فراملی (مثل بین‌الملل سوسیالیسم اول که در دهه شصت قرن نوزده شکل گرفت) و شرکت‌های چند ملیتی است. این بازیگران انحصار نقش دولت‌ها را در عرصه بین‌المللی شکستند. البته ظهور و حضور این بازیگران به مشروعیتی بستگی داشته و دارد که دولت‌ها به آنها می‌دهند. همان‌طور که نو واقع‌گرایان معتقد هستند دولت‌ها مهمترین بازیگران - و نه البته تنها بازیگران - عرصه بین‌المللی هستند.

«یاکوبسن کاکس<sup>۲</sup> بازیگران غیر دولتی را سیستم‌های غیرمستقلی می‌داند که تابع شرایط محیط هستند.... اصولاً برای بازیگران دو شرط اساسی در نظر گرفته می‌شود. یکی قدرت تصمیم‌گیری و دیگری توان اجرای تصمیم‌ها که در واقع هر دو از شرایط استقلال بازیگر است» (نقیب زاده، ۱۳۷۳: ۱۲۳). بازیگران غیر دولتی توان تصمیم‌گیری دارند، ولی در اجرای این تصمیم‌ها با موانعی روبرو هستند (نقیب‌زاده، ۱۳۷۳: ۷-۱۲۳). در اینجا قصد بر آن نیست تا همه این بازیگران را برشمرده و توضیح داده شود، بلکه پژوهش تنها به دو

مورد «افکار عمومی داخلی و بین المللی» و «سازمان‌های تروریستی» اشاره می‌کند که در سال‌های اخیر بیش از پیش اهمیت یافتند.

## ۲- افکار عمومی داخلی و بین المللی

به واسطه تحولات شگرفی چون انقلاب در اطلاعات و ارتباطات که در سال‌های اخیر در محیط بین المللی روی داد، نقش افکار عمومی بیش از پیش مد نظر است. گسترش دموکراسی، ظهور همکاری‌های فراملی مثل نهضت سبزه‌ها، تکامل تکنولوژی اطلاعاتی و افزایش دسترسی به آن، کوتاه شدن فاصله‌ها و... سبب گردید تا افکار عمومی خود را هر چه بیشتر در اداره امور جهان دخالت دهد.

جرمی بنتام<sup>۳</sup> اولین اندیشمندی بود که بحث افکار عمومی را گسترش داد. او استدلال می‌کرد که افکار عمومی این قدرت را دارد که مطمئن شود حکمرانان به گونه‌ای رفتار می‌کنند که بیشترین شادی‌ها را نصیب بیشترین تعداد افراد جامعه نمایند. افکار عمومی تحت نفوذ ارتباطات عمومی و مطبوعات سیاسی قرار دارد. علاوه بر آن، مطبوعات با بهره‌گیری از تکنولوژی‌های گوناگون، سعی دارند تا دیدگاه‌های خود را انتقال داده و افکار عمومی را متناسب با خواست خود تغییر دهند.<sup>۴</sup>

در میان بازیگران غیر دولتی افکار عمومی نقش و ممیزات بخصوصی دارد. به طوری که برخلاف دیگر بازیگران غیر دولتی فاقد سازماندهی و رهبری است. در عین حال مهمترین منبع مشروعیت حکومت‌ها و رفتارهای آنها نیز می‌باشد. امروزه هیچ پژوهشگری نیست که به نقش افکار عمومی در عملیاتی‌سازی سیاست خارجی عنایت نداشته باشد. به طور مثال ماشین تبلیغاتی بوش پسر، شش ماه تلاش نمود تا افکار عمومی آمریکا را برای حمله به عراق مهیا کند. علاوه بر آن، یکی از دلایل اساسی اینکه کاخ سفید به جنگ‌های طولانی مدت یا با تلفات سنگین اقدام نمی‌کند در واکنش‌های منفی مردم آمریکا باز می‌گردد. در کنار افکار عمومی داخلی، همچنان که در بالا آمده است افکار عمومی سایر ملل جهان نیز اهمیت می‌یابد. البته نقش افکار عمومی بین المللی اخیراً برجسته تر شده است. به طور مثال، "عکس‌العمل شهروندان هشت کشور مخالف جنگ آمریکا [با عراق] (از

جمله برلین، بروکسل، رم، پاریس، مسکو، وین و... در موضع گیری برخی از کشورها علیه اقدام آمریکا در حمله مؤثر بوده و نهایتاً آلمان و فرانسه را به موضع گیری سیاسی علیه آمریکا وا داشت " (سیف زاده، ۱۳۸۳: ۶۶).

بر خلاف تصور نو محافظه کاران آمریکا، به واسطه اقدام های یکجانبه گرایانه آمریکا در محیط بین المللی، دیدگاه مردم کشورهای جهان راجع به ایالات متحده بیش از پیش منفی می گردد. در نظرسنجی اخیر مؤسسه گالوپ مشخص شد که ۵۵ درصد از شهروندان بریتانیا، آمریکا را به عنوان تهدید مطرح کردند. "همچنانکه در طی تفحص شبکه بی بی سی، متوجه شدند که ۶۰ درصد از اندونزیایی ها، ۷۱ درصد اردنی ها، ۲۵ درصد از کانادایی ها فکر می کنند که تهدیدهای ایالات متحده بیش از تهدیدهای القاعده است.<sup>۵</sup> با توجه به پروسه دموکراتیزه شدن حکومت ها، این گونه دیدگاه ها در سیاست خارجی واحدهای سیاسی تأثیرگذار خواهد بود و از طریق انتخابات، اعتراض ها، اعتصاب ها و... به حوزه حاکمیت و تصمیم گیری سیاسی انتقال می یابد.

### ۳- سازمان های تروریستی

فروپاشی شوروی و کاهش نگرانی های امنیتی بر آمده از رفتار خصومت آمیز دولت ها تقریباً مقارن بود با افزایش توجه به سازمان های تروریستی. به این معنا که همچنانکه که از نگرانی دولت ها از تهدیدهای سایر دولت ها کاسته می شد، بر ادراک آنها از تهدیدهای تروریستی افزوده شده است. در حال حاضر پارادایم امنیتی حول محور "مبارزه با تروریسم" می گردد. این سازمان ها به واسطه نوع آثاری که در محیط بین المللی دارند، بیش از پیش مد نظر سیاستمداران و استراتژیست ها قرار دارند. مطالعه و بررسی سازمان های تروریستی بخش زیادی از متون امنیتی را (بعد از فروپاشی شوروی) به خود اختصاص داده اند. حملات تروریستی سابقه ای طولانی دارد، اگر چه هیچگاه اهمیت آنها تا به این اندازه نبوده است. "تروریست هایی که از زمان گذشته تاکنون وجود داشته اند عبارتند از: ناسیونالیست ها، آنارشئیست ها و افراطیون راست و چپ" (والتر، ۱۳۸۱: ۵۴) اما امروزه تروریسم طیف های متعددی از گروه ها را در بر می گیرند.

به واسطه اینکه در مورد تعریف تروریسم اجماع نظر وجود ندارد، لذا اطلاق عنوان تروریسم به گروهی خاص محل مناقشه قرار می‌گیرد (جی بدی، ۱۳۷۸: ۲۴۹) به علاوه مصادیق تروریسم نیز مناقشه برانگیز شده است، بطوری که پاره‌ای از گروه‌ها و افراد زمانی به عنوان تروریسم و زمانی دیگر به عنوان جنبش آزادیخواه شناخته می‌شوند، یا بالعکس. نمونه بارز آنرا می‌توان در رفتار کاخ سفید در قبال مجاهدان افغانی دید. تا زمانی که آنها علیه ارتش سرخ می‌جنگیدند، به مثابه مبارزان راه آزادی قلمداد می‌شدند؛ ولی وقتی علیه منافع آمریکا اقدام کردند به عنوان گروه‌های تروریستی تحت تعقیب و مورد هدف قرار گرفتند. مثال بارز دیگر قضاوت‌های متضادی است که از سوی جوامع اسلامی و غربی در خصوص فلسطینیان و اسرائیلیان ارائه می‌شود.

تروریسم را به انواع زیر تقسیم بندی می‌کنند:

الف) تروریسم دولتی<sup>۶</sup>: که خود به کشتار شهروندان می‌پردازد. در این خصوص می‌توان به عملکرد رژیم‌های مستبد و دیکتاتور اشاره کرد.

ب) تروریسم بین‌المللی<sup>۷</sup>: که در آن تروریست‌ها با پشتیبانی از برخی دولت‌ها اقدام به عملیات تروریستی در دیگر کشورها می‌کنند.

پ) تروریسم محلی<sup>۸</sup>: در این نوع از تروریسم؛ تروریست‌ها در داخل کشور خود بر ضد حکومت دست به عملیات تروریستی می‌زنند.

ت) تروریسم فراملی<sup>۹</sup>: که در قالب آن تروریست‌ها از ملیت‌های مختلف در کشورهای دیگر اقدام به عملیات تروریستی می‌کنند (هرسیج، ۱۳۸۰: ۲۱).

امروزه با توجه به پروسه جهانی شدن و گذار جوامع به طرف پیوستگی اقتصادی، آثار حملات تروریستی به سایر نقاط نیز کشیده می‌شود و لذا حتی تروریسم محلی که در فوق به آن اشاره شد، تبعات امنیتی بر محیط بین‌المللی دارد.

ماهیت گروه‌های تروریستی، ابزارها و شیوه‌های آنها در حال دگرگونی و پیچیده شدن است. حمله به مراکز استراتژیک آمریکا در یازده سپتامبر ۲۰۰۱ نقطه عطفی در تثبیت جایگاه گروه‌های تروریستی به عنوان یک تهدید جهانی است. در واقع یازده سپتامبر پیام جهانی شدن پدیده تروریسم و پیوستگی امنیت در سراسر جهان بود. این حادثه نشان داد

که ما در جهان به هم وابسته‌ای زندگی می‌کنیم که در آن همه یک واقعه را شاهدند. بنابراین با جهانی که یکپارچه شده است و نیز با ناامنی‌های همگانی آن روبرو هستیم..... [در عین حال] یازده سپتامبر نشان داد که تهدیدهایی وجود دارند که حتی ابرقدرت نیز نمی‌تواند مانع از ظهور و بروز آنها گردد (سیفی نژاد، ۱۳۸۲: ۱۴).

حملات یازده سپتامبر در تثبیت اعتبار تهدیدهای تروریستی جایگاه منحصر به فردی دارد. به واسطه ادراک از تهدیدهای تروریستی روابط قدرت‌های بزرگ نیز تحولات شگرفی را شاهد بود. وقتی جرج بوش پسر و همکاران او به قدرت رسیدند،... هدف سیاست خارجی خود را مقابله با چین، فدراسیون روسیه و دولت‌های واپس مانده و شکست خورده در حکومت برخی کشورهای جهان سوم قرار دادند. در پی حملات یازده سپتامبر بخشی از طرح بالا که مربوط به قدرت‌های بزرگ بود کاملاً تغییر کرد (ابرار معاصر ایران، ۱۳۸۴: ۱۰۱). چارلز کرائمر<sup>۱۰</sup> از نومحافظه کاران آمریکا، بعد از حادثه یازده سپتامبر تغییر اساسی را در سیاست خارجی آمریکا پیشنهاد کرد. وی گفت: «نخستین تغییر، اتحاد دوباره با کشورها و تعیین اولویت‌های آمریکا است که حیاتی‌ترین آن رابطه با روسیه است. حملات یازده سپتامبر و مبارزه با تروریسم... راهی برای همکاری اتحاد روسیه و غرب گشود».<sup>۱۱</sup>

امروزه بیشترین نگرانی‌ها معطوف به دستیابی سازمان‌های تروریستی به سلاح‌های کشتار جمعی است. این در حالیکه ابزارهای مختلف پرتاب این سلاح‌ها نیز قدرت بیشتری یافتند. امروزه حتی در جنگ‌های داخلی نیز از موشک استفاده می‌شود..... نگرانی دیگر در مورد تروریست‌ها به حمله این گروه‌ها به تأسیسات سلاح‌های کشتار جمعی باز می‌گردد. (والتر، ۱۳۸۱: ۲۲) با توجه به اینکه نگهداری و استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی (مخصوصاً سلاح‌های هسته‌ای) نیازمند تخصص فنی پیچیده‌ای است، لذا گروه‌های تروریستی برای بهره‌برداری از این سلاح‌ها مشکلات زیادی دارند. البته در مورد سلاح‌های میکروبی و شیمیایی محدودیت‌های کمتری خواهند داشت.

بعد از فروپاشی شوروی نقش افکار عمومی داخلی و بین‌المللی و سازمان‌های تروریستی بیش از پیش برجسته گردید. در رویکردهای امنیتی و استراتژیک سازمان‌های

تروریستی جایگاه خاصی را اشغال کرده‌اند و به عنوان بازیگران مؤثر در محیط بین‌المللی که در کیفیت روابط میان واحدهای سیاسی و منافع آنها (مثل امنیت) تأثیرگذار هستند، مورد توجه قرار گرفته‌اند.

#### ۴- گسترش و تعمیق دموکراسی

اگرچه دموکراسی به عنران یک روش حکومتی سابقه‌ای دیرینه دارد و قدمت آن به عصر یونان باستان می‌رسد، ولی دموکراسی‌ها به شکل امروزی در پی حوادث و تحولات جهان بعد از انقلاب کبیر فرانسه (۱۷۸۹) شکل یافتند. در قرن بیستم شمار کشورهای که دارای نهادهای حکومتی مبتنی بر دموکراسی نمایندگی بودند در حال افزایش بود. در آغاز قرن بیست و یکم، محققان بی‌طرف توافق دارند که بیش از یک سوم کشورهای که در ظاهر امر مستقل هستند، در مقایسه با کشورهای انگلیسی زبان و کشورهای دمکراتیک حوزه قاره اروپا، به صورت دمکراتیک مورد شناسایی قرار گرفتند.... روی هم رفته کشورهای دموکراتیک و در حال دموکراتیک شدن نزدیک به نیمی از جمعیت کره زمین را تشکیل می‌دهند.

فرآیند تحول درونی به سوی دموکراسی در ربع آخر قرن بیستم رشد فزاینده‌ای یافت. هانتینگتون معتقد است که موج سوم دموکراسی از سال ۱۹۷۴ با کودتای نظامی علیه حکومت گائانو در پرتغال شروع شده و از آنجا به سایر نقاط جهان تسری یافت و به این ترتیب یونان در ۱۹۷۴، هندوستان در ۱۹۷۷، اکوادور در ۱۹۷۹، پرو در ۱۹۸۰، بولیوی و هندوراس در ۱۹۸۲، ترکیه و آرژانتین در ۱۹۸۳، اروگوئه و برزیل در ۱۹۸۴، فیلیپین در ۱۹۸۶، کره جنوبی در ۱۹۸۷، تایوان، پاکستان (تا کودتای پرویز مشرف)، مکزیک، مجارستان و شیلی در ۱۹۸۸، روسیه و لهستان در ۱۹۸۹، آلمان شرقی، چکسلواکی، رومانی، نیکاراگوئه و هائیتی در ۱۹۹۰ و... در بر گرفت. اگرچه در برخی از این کشورها مثل چین جنبش‌های دموکراتیک به فرجام مطلوبی نرسیدند. وی معتقد است: «دموکراسی سراسر جهان را فرا خواهد گرفت تا آنجا که حتی کسانی که در جهان و در کشورهای خاص اعمال قدرت می‌کنند، به گسترش آن علاقه‌مند خواهند شد. تاریخ همچنانکه



گفته‌اند به خط مستقیم به جلو نمی‌رود، اما همین که رهبران مهم و ماهر آنرا به جلو برانند به پیش می‌رود» (هانتینگتون، ۱۳۸۱: ۲۵-۴۰).

فیلیپ اشمیتز از چهار موج کوتاه و منقطع در فرآیند دموکراتیک شدن سخن گفت. موج اول سال‌های ۱۹۵۲-۱۹۴۸، موج دوم سال‌های ۱۸۸۱ تا ۱۹۲۶، موج سوم در طی سال‌های ۱۳۷۵-۱۹۴۵ و در نهایت موج چهارم از سال ۱۹۷۵ میلادی آغاز گردید و همچنان نیز ادامه دارد. از دیدگاه وی انقلاب‌های ۱۹۸۹ نیز جزء همین موج است. وی سه نظریه را در تشریح علل ظهور این امواج مطرح می‌کند:

یک. نظریه نخست که نظریه‌ای مادر و کلان به حساب می‌آید، نظریه سرایت دموکراسی در سطح جهان به ویژه در سطح مناطق فرهنگی - جغرافیایی خاص است. این امر امروزه با گسترش نوع و دامنه ارتباطات بسیار بیشتر شده و در حوزه‌های فرهنگی - جغرافیایی مشخص مانند آمریکای لاتین، اروپای شرقی و خاورمیانه چشمگیرتر است.

دو. نظریه دوم این است که وقتی موج دموکراسی از جایی شروع شد، به صورت نیروی سائقه‌ای در می‌آید و هر کشوری که از موج عقب بماند احساس می‌کند که هیچ تأثیری از آن نپذیرفته است. بنابراین کشورها در مواجهه با امواج دموکراسی منفعل نیستند، بلکه تا حدی فعالانه عمل می‌کنند.

سه. نظریه سوم به ساختار نظام بین‌الملل بویژه در قرن بیستم به مثابه عامل اصلی روند دموکراتیزه شدن می‌نگرد. ساختار نظام بین‌الملل با گرایش به ایجاد جامعه مدنی، نهادها و جنبش‌های حقوق بشر، تأمین حقوق اقلیت‌ها و... وزنه سنگینی در جهت انتقال از اتوکراسی و نظام‌های خودکامه به دموکراسی محسوب می‌شود.

فوکویاما<sup>۱۲</sup> در توضیح چنین فرآیندی به رویکردهای اقتصادی و ممیزات عصر اطلاعات توجه دارد. وی می‌گوید:

پیشرفت‌های اقتصادی بی‌سابقه در کشورهای اروپا و آمریکای شمالی، در سایه اقتصاد بازار آزاد رقابتی و لیبرالیسم اقتصادی میسر شده است. اما زمانی که تمدن صنعتی پیشرفته در نقطه‌ای از جهان بوجود آمد، ناگزیر میل به جهانی شدن داشت. رقابت‌های

خشونت‌آمیز کشورها آنها را وادار کرده که تمدن پیشرفته صنعتی را بپذیرند. اما این تمدن نظام اجتماعی و اقتصادی خاص خود را دارد و چیزی خارج از آن قابل حصول نیست، علی‌رغم اینکه کشورهای سرمایه‌داری همتای خود را دنبال می‌کنند. اما در عصر انفورماتیک توانایی بسیار کمتری از خود نشان می‌دهند. می‌توان گفت که با ظهور دنیای دینامیک و شدیداً پیچیده اقتصادی مابعد صنعتی بود که مارکسیزم - لنینیسم با اترلوی خود مواجه شد (غنی نژاد، ۱۳۷۱: ۲۳).

تحولات سال‌های آخر قرن بیستم نشان می‌دهد که در مجموع روند تغییر حکومت کشورهای مختلف جهان به سوی دموکراسی در جریان بوده و هست. گرچه کودتا و حکومت نظامی گاه و بیگاه در نقطه‌ای از جهان رخ داده است، اما دموکراسی‌های نمایندگی به لحاظ کمی بیشتر از گذشته است.

در سال‌های اخیر در برخی از کشورهای جدا شده از شوروری سابق خیزش اجتماعی به سمت دموکراسی مشاهده شده است. این خیزش‌ها که از آن به "انقلاب‌های رنگی"<sup>۱۳</sup> یاد می‌شود، "موج نوینی از انقلابات دموکراتیک صلح‌آمیز هستند که در ادامه تحولات آخرین سال‌های دهه هشتاد قرن بیست نمودار شدند. این خیزش‌ها شامل انقلاب سرخ در گرجستان (نوامبر ۲۰۰۳)، انقلاب نارنجی در اکراین (دسامبر ۲۰۰۴)، انقلاب لاله‌ای یا زرد و یا صورتی در قرقیزستان (مارس ۲۰۰۵) می‌باشد. این خیزش‌ها زمینه را برای ورود رقباء هیئت حاکمه کشورهای یاد شده به حوزه سیاست فراهم کرده است. در برخی از این موارد حکومت‌ها ساقط گردیدند. جنبش‌های مشابهی نیز در سایر کشورهای این نواحی رخ داده است."<sup>۱۴</sup>

دموکراسی به عنوان یک شیوه حکومتی هیچگاه تا این اندازه عمومیت پیدا نکرده بود و لذا گسترش و تعمیق آن چهره محیط بین‌المللی را تغییر خواهد داد و بر داده‌های سیاست خارجی واحدهای سیاسی آثار در خور توجهی خواهد داشت.

## ۵- جهانی شدن<sup>۱۵</sup>

از ملزومات نوین نظام بین‌الملل کنونی حرکت به سوی جهانی شدن و پیوند جوامع بشری است. این حرکت به سمت تداخل حوزه‌های اقتصادی و ارتباطی و...، پروسه‌ای (و از دید

برخی پروژه‌های) است که شرایط نوینی را پیش روی جوامع سیاسی قرار داده است و هر یک را واداشته تا برای تطابق با آن تغییرهایی را بپذیرند. به طور نمونه دولت ایالات متحده هر ساله ده‌ها هزار نفر از کشورهای مختلف را به صورت مهاجر، مقیم یا حتی شهروند می‌پذیرد تا مردم این کشور شرایط چند تمدنی را تمرین کنند و خود را با آن منطبق سازند.

مارشال مک لوهان در سال ۱۹۷۰ کتابی تحت عنوان «جنگ و صلح در دهکده جهانی» نوشت و بدین ترتیب واژه جهانی شدن وارد ادبیات سیاسی و بین‌المللی شد. این واژه به یکی از اصطلاحات رایج و مدّ روز در آمده است. البته برخی از متفکرین و اندیشمندان معتقد هستند که فرآیند جهانی شدن با پروسه اقتصاد سرمایه‌داری آغاز گردید. از زمانی که سرمایه‌داری شکل گرفت، یعنی از چهار یا پنج سده پیشین، یا به عقیده والرشتین از قرن ۱۶ میلادی شکل‌گیری و تسلط نظام سرمایه‌داری بر جهان آغاز گردید (شیرودی، ۱۳۸۳: ۱۱۱).

جهانی شدن در مفهوم عام آن عبارت است از در هم ادغام شدن بازارهای جهان در زمینه‌های تجارت، سرمایه‌گذاری مستقیم و جابجایی و انتقال سرمایه، نیروی کار و فرهنگ در چارچوب سرمایه‌داری و آزادی بازار و سرانجام سرفرود آوردن جهان در برابر قدرت‌های جهانی بازار که منجر به شکافته شدن مرزهای ملی و کاسته شدن از حاکمیت دولت خواهد شد (نونزاد، ۱۳۸۳: ۱۸۹).

دیدگاه‌های مختلفی در غرب در مورد جهانی شدن مطرح گردیده است، ولی به طور کلی می‌توان آنها را در دو گروه تقسیم کرد. "گروه نخست که موافق جهانی شدن هستند، آنرا نیروی پر قدرت مثبتی که به لیبرالیسم اقتصادی، دموکراسی سیاسی، جهان شمولی فرهنگی، همکاری‌های فراملی، اشاعه ابداعات‌های تکنولوژیک، ظهور فرهنگ مصرف و... رهنمون می‌شود، معرفی می‌کنند. این گروه عناوینی مانند دهکده جهانی، همسایگی جهانی و جامعه جهانی را مطرح می‌کنند. کنیچی اوهمای، ارنست کلنر و فوکویاما از این دسته هستند. گروه دوم، دیدگاه‌های بدبینانه همراه با شک و تردید نسبت به جهانی شدن دارند و به نیروهای مخالف جهانی شدن در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، صنعتی، و فرهنگی اشاره و تأکید می‌کنند. اینان به ویژه در عرصه اقتصاد سیاسی، جهانی

شدن را عامل افزایش بیکاری و کاهش تولیدات اقتصادی می‌دانند. عده‌ای از آنان (نومارکسیست‌ها) جهانی شدن را یکی از گام‌های استعمار جهت سلطه دولت‌های سرمایه‌داری شمال بر دولت‌های فقیر جنوب معرفی می‌کنند (واعظ، ۱۳۷۸: ۱۱).

معتقدین جهانی شدن بیشتر از طیف اقتصاددانان و متخصصین ارتباطات هستند. اگرچه متفکرینی از سایر حوزه‌های علوم انسانی نیز در آنها دیده می‌شود. در میان موافقان هلد و مک‌گرو... با جدا کردن راه خود از اوهمای و همفکران او، آنها را از «جهان‌گرایان افراطی» نامیدند (سلیمی، ۱۳۸۴: ۷۹). اوهمای معتقد است که اصولاً دیگر نیازی به دولت - ملتها وجود ندارد. وی می‌گوید: «دولت - ملت‌ها برای سازماندهی فعالیت انسانی و اداره تلاش‌های اقتصادی در یک جهان بدون مرز به واحدهایی غیر طبیعی، معلول و ناکارآمد بدل شده‌اند» (سلیمی، ۱۳۸۴: ۸۸).

از زمان پایان جنگ سرد، جهانی شدن یکی از برجسته‌ترین خصوصیت امور اقتصاد بین‌الملل بوده، در سطح قابل ملاحظه‌ای سیاست را نیز شامل شده است... هر چند جهانی شدن در آغاز قرن بیست و یکم مشخصه روشن اقتصاد بین‌الملل است، اما در مورد وسعت و اهمیت جهانی شدن اقتصادی حتی در مباحث تخصصی نیز کج‌فهمی و اغراق بسیار زیاد شده است. جهانی شدن آنقدر که بسیاری از ناظران معاصر معتقدند وسیع نبوده و نتایج گسترده‌ای نداشته است (سلیمی، ۱۳۸۴: ۷-۱۴۶) گیلپین در مورد بازیگران اقتصاد بین‌المللی می‌گوید:

دولت سرزمینی به عنوان بازیگر اصلی هم در حوزه داخلی و هم در حوزه بین‌المللی همچنان نقش اصلی را دارد. هر چند منظور این نیست که دولت‌ها تنها بازیگران با اهمیت هستند. بازیگران مهم دیگری نیز مثل صندوق بین‌المللی پول و کمیسیون اروپا وجود دارند. اما من تأکید می‌کنم که علی‌رغم اهمیت دیگر بازیگران، حکومت‌های ملی هستند که تصمیم‌های اصلی را در حوزه اقتصادی می‌گیرند (سلیمی، ۱۳۸۴: ۱۵۱).

رابط کوپر به ظهور دو فرآیند نامتقارن و متضاد واگرایی و همگرایی در نظام بین‌الملل پس از فروپاشی شوروی می‌پردازد. از نظر وی مسائل اقتصادی پیوسته در حال جهانی شدن است و امور نظامی از طریق اتحادها در جریان هستند. اما سیاست مدام در

حال محلی شدن است. اتحادیه اروپا بارزترین نمونه آن است. به موازات اینکه اتحادیه اروپا پیش می‌رود، تمایز بین موفقیت همگرایی اقتصادی و فقدان نسبی همگرایی سیاسی روشنتر می‌شود (کوپر، ۱۳۸۳: ۱۰۰).

مهمترین نمود جهانی شدن در تجارت بین‌الملل است. تجارت از بقیه حوزه‌های اقتصادی رشد بیشتری داشته است. هر چند هنوز هم بخش عمده تجارت میان آمریکا، اروپا و ژاپن صورت می‌گیرد، اما از دهه ۹۰ جایگاه کشورهای در حال توسعه نیز برجسته‌تر شده است. در اواخر دهه ۹۰ حجم تجارت جهانی به روزانه ۱/۵ تریلیون دلار رسیده است، که هشت برابر سال ۱۹۸۶ است. حجم سرمایه‌گذاری‌ها نیز بسیار افزایش یافته است. در اواسط دهه ۱۹۹۰ سرمایه‌گذاری متقابل به ۲۰ تریلیون دلار رسیده که ده برابر سال ۱۹۸۰ است (سلیمی، ۱۳۸۴: ۱۴۸).

به موازات تجارت؛ ارتباطات نیز سیال‌تر و روانتر شده است. هزینه‌های تلفن پایین آمده است و مسافرتها ارزانتر و کوتاه‌تر شده است.<sup>۱۶</sup> فراتر از آن، انقلاب اطلاعات و دسترسی شهروندان به منابع و ابزارهای اطلاعاتی موجب می‌شود تا آنان به آگاهی بیشتری از دنیای پیرامون خود و سبک‌های گوناگون زندگی در نقاط مختلف جهان دست یابند و در صدد ابراز و تحقق آنها برآیند.

به طور کلی جهان کنونی بسیاری از مختصات دوره‌های قبل را دارد و هنوز سیاست بین‌الملل برای بسیاری از متفکران مفهوم است؛ به عبارت دیگر هنوز سیاست جهانی جای سیاست بین‌الملل را نگرفته است.

از دیدگاه برخی از محققین، "جهانی شدن در حال حاضر با شیوه و الگوی آمریکایی که الگویی مسلط است همخوانی دارد و همین نکته است که نگرانی برخی از کشورهای اروپایی چون فرانسه را برانگیخته است. از این دیدگاه، ایالات متحده با نیروی نظامی و اقتصادی و نیز قدرت ارتباطات و تکنولوژی پیشرفت‌های که دارد، کشوری است که توان تسلط بر جهان و تحمیل الگوی خود بر دیگر کشورها را داشته و از آن رو که پایگاه نظام سرمایه‌داری جهانی است، بنابراین جهانی شدن در مفهوم عام همان سرمایه‌داری و در مفهوم خاص آن آمریکایی شدن است (نونزاد، ۱۳۸۳: ۱۹۰). در همین راستا دایر و کاتز معتقدند که:

«استیلاء همان چیزی است که در لوس‌انجلس بسته‌بندی می‌شود و سپس به دهکده جهانی ارسال می‌گردد و آنگاه در مغز انسان‌های بیگانه می‌نشیند» (قراگوزلو، ۱۳۸۱: ۸۰).

برخلاف دیدگاه‌های کثرت‌گرایان هنوز پروسه جهانی شدن به قدری برجسته نگردیده است که ذات سیستم را تغییر داده و موجب تحولات بنیادی در محیط بین‌المللی گردد، با این حال چنین فرآیندی آثار خود را بر روابط میان واحدهای سیاسی گذارده و آنان را ملزم می‌سازد تا تغییراتی را متناسب با مقتضیات آن بپذیرند.

### ۶- چند لایه شدن امنیت

در بررسی متون امنیتی رویکردهایی شناخته می‌شود که هر یک از آنها برداشت بخصوصی از مسائل امنیتی ارائه می‌کنند. در مورد تعریف، مصادیق، مرجع، سطوح، ابعاد و متوکی امنیت توافقی میان متفکران وجود ندارد. به طوری که با مقایسه دو رویکرد نئورئال و نئولیبرال می‌توان چنین تکثری را دریافت. هیچ رویکرد علمی وجود ندارد که نگاه جامع‌الاطراف به مقوله امنیت داشته باشد. رویکردهای کنونی نیز هر یک به جنبه‌ای خاص از امنیت نظر دارند. از این نظر هیچ یک نادرست نیستند، بلکه ناقصند. با عنایت به مسائل امنیتی مطروحه در متون مربوطه می‌توان مدعی بود که امنیت ماهیتی چند بعدی پیدا کرده است و دارای مصادیق، مرجع، سطوح و ابعاد متعددی است.

روی گودسن<sup>۱۶</sup> در یک تقسیم‌بندی کلان از منظری رئالیستی متون مطالعات امنیتی را به دو دسته دولت محور و غیر آن تقسیم کرده است. متونی که به امنیت بازیگران غیر دولتی نظر دارند به مواردی مثل امنیت فرد، اقلیت‌ها، برخوردارهای تمدنی و امنیت کل سیستم اشاره می‌شود. با اضافه کردن امنیت دولت به موارد فوق، می‌توان آنها را سطوح امنیت نامید.

با توجه به پروسه‌هایی چون جهانی شدن و افزایش نقش فرد در محیط بین‌المللی، بسیاری از متفکرین نئولیبرال بر اهمیت حفظ منافع افراد و ارزش‌های آنها در جهان [به زعم] آنها فراوستفالیالیا نظر دارند. گروهی دیگر از متفکرین با در نظر گرفتن معضلات و حوادثی که برخی از اقلیت‌ها مخصوصاً بعد از فروپاشی شوروی با آن روبه‌رو بودند، ضرورت توجه به تأمین ایشان را مد نظر قرار دادند. کشتار یک میلیون توتسی به دست هوتوها در

رواندا در طی صد روز و یا برخورد خشونت آمیز صدام حسین با کردهای عراق و استفاده از سلاح‌های شیمیایی علیه آنان مثال‌های خوبی در این زمینه هستند.

هانتینگتون در تشریح منازعات بعد از فروپاشی شوروی به برخوردهای فرهنگی و تمدنی اشاره می‌کند. وی معتقد است که جهان بعد از اینکه از تنش‌های ایدئولوژیک (با فروپاشی شوروی) رهایی یافت، درگیر بحران‌ها و جنگ‌های ناشی از برخورد تمدن‌ها خواهد شد. وی معتقد است: «هویت تمدنی به طور روزافزون در آینده اهمیت خواهد یافت و جهان تا اندازه زیادی بر اثر کنش و واکنش بین هفت یا هشت تمدن بزرگ شکل خواهد گرفت. این تمدن‌ها عبارتند از: تمدن غربی، تمدن کنفوسیوسی، تمدن ژاپنی، تمدن اسلامی، تمدن هندو، تمدن اسلاوی - ارتدوکس، تمدن آمریکای لاتین و شاید تمدن آفریقایی. مهمترین درگیری‌ها در آینده در امتداد خطوط گسل فرهنگی این تمدن‌ها را از هم جدا می‌کند... از دید وی بیشترین منازعات بین تمدن غربی و تمدن اسلامی بروز خواهد کرد» (هانتینگتون، ۱۳۷۵: ۴۹).

برخی مشکلات و مسائل امنیتی در دنیای کنونی وجود دارد که کل جهان را به خطر می‌اندازد. رفع این گونه از تهدیدها نیازمند همکاری و مشارکت همه واحدهای سیاسی است. از جمله آنها، گرم شدن زمین (پدیده گلخانه‌ای) و بالا آمدن آب‌ها و بیماری‌های همه‌گیر مثل سارس و آنفولوآنزای مرغی را می‌توان نام برد.

## ۷- منطقه گرایی<sup>۱۷</sup>

از ویژگی‌های نظام بین‌الملل کنونی ظهور و تحکیم همکاری‌های سازمانی می‌باشد. به طوری که جامعه اروپا<sup>۱۸</sup> به اتحادیه اروپا<sup>۱۹</sup>، حوزه تجارت آمریکا و کانادا به موافقتنامه تجارت آزاد آمریکای شمالی<sup>۲۰</sup> و مرکوسور<sup>۲۱</sup> نمونه‌هایی از آن است. همچنین تلاش‌هایی برای گفتگوی دوجانبه و همکاری‌ها میان مناطق مثل نشست آسیا - اروپا<sup>۲۲</sup> ایجاد شد. دیدار سران در مارس ۱۹۹۶ در بانکوک تایلند اولین نمونه آنهاست. این همکاری‌های سازمانی همچنانکه روزت<sup>۲۳</sup> می‌گوید با اهداف خاصی ایجاد شدند. شامل: صلح میان اعضا، امنیت خارجی، توسعه اقتصادی، امنیت حقوق بشر و دموکراسی.<sup>۲۴</sup> با این حال موج

منطقه‌گرایی بیش از هر چیز انگیزه‌های اقتصادی دارد. خصوصاً اینکه بعد از فروپاشی شوروی بیشتر توجه واحدهای سیاسی به مسائل اقتصادی معطوف گشت. این همکاری‌ها آثار مثبت در خور توجهی در رویکردهای امنیتی اعضاء نیز داشته است.

همکاری‌ها در حوزه منطقه‌ای بهتر قابل حصول است؛ زیرا سطح تشابهات و یکپارچگی که یکی از متغیرهای مؤثر در همگرایی است، در سطح مناطق بیشتر است تا در سطحی فرامنطقه‌ای یا جهانی. چنانچه استفان والت<sup>۲۵</sup> نیز اظهار داشته است هرچ و مرج‌گرایی اگرچه در عرصه بین‌المللی واقعیتی غیر قابل انکار است، اما وجود هویت مشترک، اعتقاد به امکان وجود صلح مستمر و وضعیت «نبود جنگ» را موجه می‌سازد (افتخاری، ۱۳۸۱: ۴۲۷) در عین حال منطقه‌گرایی و جهانی شدن این قابلیت را دارند تا موجد تغییراتی در ساختار نظام گردد.<sup>۲۶</sup>

فرآیند منطقه‌گرایی بعد از فروپاشی شوروی تشدید گردید. به طوری که در حدود ۱۶۲ توافق تجاری منطقه‌ای تاکنون بوجود آمد که نیمی از آنها در طی سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۲ شکل گرفت. از یک دیدگاه منطقه‌گرایی در برابر جهانی شدن قرار دارد: "کارشناسان تجارت بین‌الملل، منطقه‌گرایی را بندرگاهی امن و به منزله ابزاری برای رویارویی با فراز و نشیب‌های بازارهای جهانی تلقی می‌کنند. آنان همچنین منطقه‌گرایی را دریچه‌ای برای اصلاحات خط‌مشی‌های داخلی می‌دانند. از سوی دیگر، هنگامی که یک موافقتنامه تجارت منطقه‌ای شکل می‌گیرد، یا تعمیق پیدا می‌کند، هزینه - فرصت خارج ماندن از آن برای دیگر کشورها افزایش می‌یابد. زیرا کشورهای عضو در بلوک تجاری مورد نظر از مزایای خاص بازرگانی بهره‌مند می‌شوند که قدرت رقابت آنها را در بازار افزایش می‌دهد و لذا دیگر تولیدکنندگان در کشورهای خارج از این توافقنامه‌ها با دشواری رقابت در بازار منطقه مورد نظر روبه‌رو می‌شوند.<sup>۲۷</sup> پژوهش قصد ندارد تا همه این سازمان‌ها را مورد بررسی قرار دهد، با این حال برای تشریح بهتر مطلب به برخی از سازمان‌های منطقه‌ای که اهمیت بیشتری دارند اشاره می‌گردد.



## ۸- اتحادیه اروپا

تجربه همگرایی منطقه‌ای اروپا، سبب شد که گرایش به توسعه همکاری‌های منطقه‌ای و بهره‌گیری از مزایای آن در میان کشورهای جهانی گسترش یابد. در میان کشورهای در حال توسعه در آفریقا، آمریکای لاتین و آسیا نیز طرح‌های همگرایی منطقه‌ای ایجاد گردیده است. اگرچه هیچکدام از این طرح‌ها به اندازه منطقه‌گرایی در اروپا که نهایتاً به تشکیل اتحادیه اروپایی منجر گردید، موفق نبوده است.<sup>۲۸</sup> این اتحادیه تکامل یافته‌ترین اتحادیه منطقه‌ای در جهان کنونی است. سنگ بنای این اتحادیه به سال ۱۹۵۰ باز می‌گردد. در آن سال رابرت شومان وزیر خارجه فرانسه به آلمانی‌ها پیشنهاد داد که بهره‌برداری از معادن ذغال سنگ و فولاد را به صورت مشترک و در غالب یک سازمان اروپایی که تحت نظام واحد اداره می‌شود، انجام گیرد. به طوری که زمینه برای ورود دیگر کشورها فراهم گردد. چند سال بعد این همکاری‌ها با شکل‌گیری جامعه انرژی اتمی اروپا و جامعه اقتصادی اروپا وارد مرحله نوینی شد. با وجود فراز و نشیب‌های متعدد در دهه ۷۰ (مثل شوک نفتی اول) و ۸۰ (مثل رکود اقتصاد جهانی و گرایش به ناسیونالیسم اقتصادی)، در دهه نود جامعه گام‌های بلندی در جهت اتحاد برداشت. در سال ۱۹۹۲ در قرارداد ماستریخت شکل‌گیری پول واحد اروپایی مورد توجه قرار گرفت و جایگزین پول‌های رایج اعضا شد. در حال حاضر نیز تلاش‌های اتحادیه بیش از پیش معطوف به شکل‌دهی سیاست خارجی و امنیتی و ارتش مستقل اروپایی است (موسی زاده، ۱۳۸۳: ۷-۳۴۱).

## ۹- سازمان همکاری‌های جنوب شرق آسیا آسه آن<sup>۲۹</sup>

این اتحادیه در سال ۱۹۶۷ توسط مالزی، اندونزی، سنگاپور، تایلند و فیلیپین به وجود آمد. کشورهای پرونی در سال ۱۹۸۴، کامبوج در سال ۱۹۹۷ و لائوس در سال ۱۹۹۸ به آن پیوستند. اگرچه انگیزه اصلی مؤسسين آن اقتصادی و تجاری بود، ولی این سازمان کارنامه مثبتی در امور امنیتی نیز داشته است. به واسطه اهمیتی که این اتحادیه در ثبات منطقه جنوب شرق آسیا داشته است، قدرت‌های بزرگ نیز اقدام به همکاری این سازمان نموده‌اند. علاوه بر آن، تمایل اعضا اتحادیه به گسترش روابط با دیگر کشورها باعث شد

که نمایندگان از آمریکا، کانادا، استرالیا، نیوزیلند، ژاپن، کره جنوبی، اتحادیه اروپا، روسیه، ویتنام، لائوس و گینه‌نو در اجلاس ۱۹۹۴ این سازمان شرکت کنند (البته لائوس و کامبوج در آن سال عضو سازمان نبودند).

آسه آن در میان سازمان‌های منطقه‌ای به چند دلیل منحصر به فرد است. "مهم‌ترین آنها این است که این جامعه امنیتی بر اساس رویکردهای جامعه لیبرال بنا نشده است. به قول آچاریا<sup>۳۰</sup> این دولت‌ها بدون گردن نهادن به لیبرالیسم، موفق به طی این طریق شدند. شاخصه بارز دیگر این سازمان اینست که این اتحادیه نشان داد که ملاحظات امنیتی داخلی در قیاس با ملاحظات امنیتی سیستماتیک از اولویت بیشتری برخوردار است. این تجربه مخالف با اصل رایج بود که در جماعت‌های امنیتی در غرب پدید آمده بود" (افتخاری، ۱۳۸۱: ۴۳۵).

#### ۱۰- توافقنامه تجارت آزاد آمریکای شمالی

این قرارداد در اکتبر ۱۹۹۲ به امضاء رؤسای قوه اجرائیه سه کشور ایالات متحده آمریکا (جورج بوش اول)، کانادا (نخست وزیر برایان مولرونی)<sup>۳۱</sup> و مکزیک (سولیناس)<sup>۳۲</sup> رسید و جایگزین قرارداد تجارت آزاد آمریکا و کانادا شد. نفتا یک موافقتنامه تجاری است که از سال ۱۹۹۴ نیمی از کالاهای تولیدی آمریکا را از تعرفه معاف می‌کرد. بر طبق قرارداد در یک دوره ۱۴ ساله همه تعرفه‌ها برداشته می‌شود.... برخلاف اتحادیه اروپا که همکاری‌های اقتصادی در حال شکل دادن یک دولت فراملی است، نفتا در چنین مسیری حرکت نمی‌کند. توافقنامه مزکور با «موافقتنامه آمریکای شمالی برای همکاری‌های محیطی»<sup>۳۳</sup> و توافقنامه آمریکای شمالی برای همکاری‌های شیغلی<sup>۳۴</sup> تکمیل گردید.<sup>۳۵</sup>

#### ۱۱- بازار مشترک آمریکای لاتین

مرکوسور مخفف واژه اسپانیولی<sup>۳۶</sup> است که ترجمه انگلیسی این عبارت<sup>۳۷</sup> به معنی بازار مشترک آمریکای جنوبی است. اعضای این سازمان برزیل، آرژانتین، اروگوئه و پاراگوئه هستند. بر اساس توافق ۹ دسامبر ۲۰۰۵ با عضویت ونزوئلا موافقت شد. دیگر کشورهای حوزه آمریکای لاتین (به غیر از مکزیک) نیز از اعضای تماس هستند. این حوزه تجاری بر

اساس قرارداد آسونسیون<sup>۳۸</sup> (پاراگوئه) به وجود آمد. هدف این سازمان ترویج تجارت آزاد و حرکت روان کالا، افراد و سرمایه در میان اعضاء اعلام شد. این بلوک تجاری جمعیتی معادل ۲۲۰ میلیون نفر را تحت پوشش قرار داده است و اقتصادهای اعضاء آن در مجموع یک تریلیون دلار تولید داخلی دارد. برخی در آمریکای لاتین مرکوسور را در اندازه‌ای می‌بینند که می‌تواند با ترکیب پتانسیل‌های خود، موجب ایجاد توازن در مقابل دیگر بلوک‌های تجاری، بطور خاص ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا گردد.<sup>۳۹</sup>

## ۱۲- سازمان همکاری‌های شانگهای<sup>۴۰</sup>

در ابتدا در قالب گروه «شانگهای - ۵» (Shanghai 5) در سال ۱۹۹۰ و با هدف حل و فصل اختلاف‌های مرزی ایجاد شد. اعضاء این گروه شامل چین و کشورهای همسایه مانند روسیه، قزاقستان، ترکمنستان و قرقیزستان بود. در اجلاس ۱۵ ژوئیه ۲۰۰۱ در شانگهای چین با عضویت ازبکستان موافقت شد و این گروه رسماً نام «سازمان همکاری‌های شانگهای» را برای خود برگزید. در حال حاضر اعضاء اصلی این سازمان را چین، روسیه، قزاقستان، تاجیکستان، قرقیزستان و ازبکستان تشکیل می‌دهند. این سازمان دارای چهار عضو ناظر شامل ایران، هند، پاکستان و مغولستان می‌باشد.<sup>۴۱</sup> اولین حضور ایران در این سازمان به عنوان عضو ناظر در پنجم جولای ۲۰۰۵ در اجلاس آستانه (قزاقستان) بود.<sup>۴۲</sup>

همکاری‌ها در سازمان همکاری‌های شانگهای به صورت چند لایه درآمده و حوزه‌های امنیتی و اقتصادی را در بر می‌گیرد. "سازمان در ابتدا به امنیت اعضاء در آسیای مرکزی متمرکز شد. تهدیدهای اصلی پیش روی آنها را تروریسم، جدایی‌طلبی و افراط‌گرایی دانست. در کنفرانس ۱۷ ژولای ۲۰۰۵ در تاشکند (ازبکستان) اعضاء در مورد شکل‌دهی ساختار ضدتروریستی به توافق رسیدند. در آوریل همان سال سازمان ایجاد نهادهای جدید جهت مقابله با جنایت‌های مربوط به مواد مخدر و روان‌گردان را تشریح کرد. علاوه بر آن، گریگوری لاگنیتوف سخنگوی سازمان، در آوریل ۲۰۰۶ ادعا کرد که سازمان هیچ طرحی ندارد تا به یک بلوک نظامی تبدیل شود؛ با این حال او در مورد اینکه

افزایش تهدیدها ناشی از تروریسم، افراط‌گرایی و جدایی‌طلبی سرمایه‌گذاری مناسب جهت تجهیز نیروی نظامی را ضروری می‌گرداند، مطرح ساخت.<sup>۴۳</sup>

### ۱۳- یکجانبه‌گرایی

ساختار نظام بین‌الملل به عنوان مؤلفه‌ای اساسی در شکل‌دهی سیاست خارجی واحدهای سیاسی بر اعضاء تحمیل‌هایی وارد می‌آورد. در عین حال هر چه میزان قدرت واحدهای سیاسی بیشتر باشد، تحمیلات کمتر و میزان آزادی عمل بیشتر است. با فروپاشی شوروی، ایالات متحده با توجه به سهم بیشتر از قدرت در نظام بین‌الملل، مانع عمده‌ای را در مقابل خود نمی‌بیند و لذا زمینه بین‌المللی اتخاذ رویکردهای یکجانبه در سیاست خارجی آن کشور فراهم شده است.

بعد از فروپاشی شوروی امیدهای فراوانی نسبت به خارج شدن جهان از عصر تنش‌های حادّ و مناقشه‌های خونین جوانه زده بود، اما دیری نپایید که جهان دریافت که ایالات متحده نسبت به بسیاری از هنجارها و قواعد که در برخی موارد خود در شکل‌گیری آنها نقش اساسی داشت، بی‌توجهی نشان می‌دهد. روند یکجانبه‌گرایی ایالات متحده در قبال هنجارها و بازیگران بین‌المللی بعد از فروپاشی شوروی وارد مرحله خاصی شد و با حمله به عراق و خلع صدام از قدرت به اوج خود رسید.

وقتی که در سال ۱۹۹۴ در انتخابات کنگره، جمهوری خواهان اکثریت کرسی‌ها را به دست آوردند، حوزه حاکمیت در ایالات متحده تحت تأثیر هر دو نیروی دموکرات‌ها (حاکم بر قوه اجرائیه) که از مشی بین‌الملل‌گرا و چندجانبه‌حمایت می‌کردند و جمهوری خواهان (حاکم بر کنگره) که معتقد به رویکرد یکجانبه‌گرا بودند، قرار گرفت. لذا اگر چه دولت کلینتون خط‌مشی نسبتاً هماهنگی با سایر ملل جهت ایجاد چارچوب‌های حقوقی و هنجاری برای تنظیم روابط بین‌الملل در قالب قراردادها و معاهده‌های بین‌المللی اتخاذ کرد، اما کنگره بیشتر این تلاش‌ها را ناکام گذارد و مانع از پیوستن این کشور به این معاهده‌ها شد. بدین ترتیب ایالات متحده با ایجاد قواعد حقوقی مزبور، آزادی عمل دیگر

واحد‌های سیاسی را محدود می‌کرد و در عین حال واشنگتن در رفتارهای خود این محدودیت‌ها را پیش رو نداشت.

معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT) که در سال ۱۹۷۰ لازم‌الاجرا گردید، تقریباً تمام کشورهای جهان را از دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای باز می‌دارد و کشورهای متعهد را که دارای سلاح هسته‌ای هستند (آمریکا، روسیه، چین، فرانسه و انگلستان) را و می‌دارد تا برای انهدام سلاح‌های هسته‌ای خود اقدام کنند. البته کوبا و سه کشور هندوستان، پاکستان و اسرائیل از این قاعده مستثنی هستند. در سال ۲۰۰۰ تلاش‌های گسترده‌ای برای اجرایی کردن این معاهده در قالب یک پروتکل شکل گرفت. اما سنای آمریکا در همان سال در برنامه "بازنگری وضعیت هسته‌ای آمریکا" اشاره کرد که کاهش سلاح‌های استراتژیک عملیاتی قابل برگشت خواهد بود، نه برگشت‌ناپذیر. موافقتنامه ماه می ۲۰۰۲ آمریکا و روسیه در خصوص حفظ ۲۰۰۰-۱۷۰۰ کلاهک اتمی برای هر یک از طرفین، نقض تعهدات مندرج در آن پی‌تی می‌باشد. (دلر و دیگران، ۱۳۸۳: ۹۳-۱۰۷)

معاهده منع جامع آزمایش‌های اتمی<sup>۴۴</sup> پس از چهار دهه تلاش در سال ۱۹۹۶ تکمیل گردید. این معاهده هر گونه آزمایش اتمی با هر هدفی حتی غیر نظامی را ممنوع ساخته است. با وجود امضاء آن معاهده توسط دولت کلینتون در اکتبر ۱۹۹۹، کنگره آمریکا تحت فشار جسی هلمز، رئیس شورای روابط خارجی سنا، از پذیرش آن خودداری کرد (دلر، ۱۳۸۳: ۱۱۸-۱۲۷).

معاهده موشک‌های ضد بالستیک توسط آمریکا و شوروی به وجود آمد. این معاهده در میان توافق‌های دو ابرقدرت جایگاه ویژه‌ای دارد، زیرا ایجاد هرگونه طرح دفاعی ضد بالستیک، به منزله ایجاد مزیت ضربه اول تلقی می‌شود. به طوری که کشوری که به چنین قابلیتی دست یابد دیگر نگران پاسخ طرف مقابل به حمله هسته‌ای خود نیست. دولت بوش پسر به حفظ این معاهده اصلاً تمایلی نشان نمی‌دهد و در دسامبر ۲۰۰۱ روسیه را از قصد خود برای خروج از معاهده مطلع کرد و برای این اقدام خود به ماده‌ای از این معاهده - که به کشورهای عضو در صورت تهدید منافع عالی خود در اثر وقوع حوادث فوق‌العاده اجازه خروج از معاهده را می‌دهد - استناد کرد (دلر، ۱۳۸۳: ۱۴۱-۱۵۰).

دولت آمریکا نقش مؤثری در شکل‌گیری کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی<sup>۴۵</sup> داشته است. کنوانسیون مزبور مورد حمایت افکار عمومی و مورد تأیید جامعه اطلاعاتی، وزارت دفاع و صنایع شیمیایی بوده است. با این حال چند تن از اعضاء کنگره از جمله سناتور جسی هلمز تهدید کردند که از تصویب این معاهده خوداری می‌کنند، مگر اینکه به زعم آنها منافع تجاری ایالات متحده و امنیت ملی آن کشور تضمین شود. آنها استدلال می‌کردند در صورت پیوستن آمریکا به این معاهده بسیاری از اسرار علمی آمریکا در زمینه صنایع شیمیایی در اختیار دیگران قرار می‌گیرد. پس از انجام مذاکره‌های طولانی، سرانجام معاهده مزبور با محدودیت‌هایی که کنگره در خصوص نحوه اعمال این قرارداد در نظر گرفت، تصویب شد. علاوه بر آن، این کشور تلاش‌های زیادی را برای عزل مدیر کل سازمان منع استفاده از سلاح‌های شیمیایی - تشکیلاتی که بر اساس کنوانسیون تشکیل شد - صورت گرفت و دلیل این عمل نیز استقلال عمل و عدم تأثیرپذیری وی از آمریکا بوده است (دلر، ۱۳۸۳: ۱۵۳-۱۵۶).

کنوانسیون سلاح‌های میکروبی<sup>۴۶</sup> در سال ۱۹۷۲ به امضاء رسید و در سال ۱۹۷۵ لازم‌الاجرا شد. بعد از فروپاشی شوروی یک گروه کاری، بررسی آنرا که هفت سال به طول انجامید، بر عهده گرفت و در نهایت امر، پروتکلی را در سال ۲۰۰۱ ارائه کرد. آنها امیدوار بودند که پروتکل مزبور مورد تأیید کشورها قرار گیرد. دولت بوش در ماه می ۲۰۰۱ سیاست بازنگری در معاهده را به اجرا در آورد و در ماه ژوئیه همان سال اعلام کرد که دیگر نمی‌تواند پروتکل را تأیید کند (دلر، ۱۳۸۳: ۱۶۷-۱۸۵).

در سال ۱۹۹۶، گروهی از کشورهای همفکر که با سازمان‌های غیردولتی و انسان دوستانه همکاری می‌کردند، فرآیند ایجاد معاهده‌ای که استفاده از مین‌های زمینی ضد نفر را ممنوع می‌کرد آغاز کردند. این تلاش‌ها منجر به ایجاد کنوانسیون منع استفاده، انباشت، تولید و انتقال مین‌های زمینی ضد نفر و انهدام آنها گردید. معاهده مزبور در سال ۱۹۹۶ لازم‌الاجرا شد و بر اساس آن استفاده از تمامی انواع مین‌های ضد نفر بدون استثناء ممنوع گردید.

کلینتون در سال ۱۹۹۸ اعلام کرد که آمریکا استفاده از مین‌های ضد نفر جز آنهایی که در سیستم‌های مرگب با مین‌های ضد تانک بکار می‌روند، در هر جای دنیا بجز شبه جزیره کره تا سال ۲۰۰۳ متوقف می‌کند. در سال ۱۹۹۹ نیز وی به عنوان یکی از شروط تصویب پروتکل دوم کنوانسیون مزبور که به تعدیل و نه منع استفاده از مین‌های زمینی می‌پردازد، موافقت کرد. سرنوشت برنامه تعیین جایگزین‌ها و تاریخ هدف معاهده در سال ۲۰۰۶ به دلیل اینکه دولت بوش در حال حاضر مشغول بازنگری سیاست آمریکا در مورد مین‌ها است، زیر سؤال قرار گرفت (دلر، ۱۳۸۳: ۱۹۱-۲۰۰).

اساسنامه رم دیوان کیفری بین‌المللی<sup>۴۷</sup> اولین دادگاه کیفری دائمی جهانی برای محاکمه افراد متهم به نسل‌کشی، جنایت‌های جنگی، جنایت علیه بشریت و تجاوز ایجاد نمود. این قانون هیچ مصونیتی را به رسمیت نمی‌شناسد. ایالات متحده از آغاز شکل‌گیری مذاکرات برای تدوین پیش‌نویس معاهده در سال ۱۹۹۶، تمام تلاش‌های خود را برای خنثی‌سازی فرآیند تشکیل دادگاه دائمی و مستقل بکار برد. هنگامیکه اساسنامه در کنفرانسی با حضور نمایندگان کشورهای جهان در ژوئیه ۱۹۹۸ به تصویب رسید، آمریکا به آن رأی منفی داد. کلینتون تنها چند روز مانده به انقضای مهلت تعیین شده، اساسنامه را امضاء کرد. زمانی که دولت بوش بر سر کار آمد، اقدام به بازنگری سیاست آمریکا در قبال اساسنامه نمود و چنین نتیجه‌گیری کرد که آمریکا نباید عضو اساسنامه شود. واشنگتن طی نامه‌ای به کوفی عنان اعلان کرد که قصد تصویب معاهده را ندارد و بنابراین هیچ تعهد حقوقی به موجب امضاء دسامبر ۲۰۰۲ ندارد (دلر، ۱۳۸۳: ۲۲۷-۲۴۰).

تلاش آمریکا برای شکست دادن کنوانسیون پروتکل حقوق کودکان مصوب سال ۱۹۹۴ که در طی آن استخدام نوجوانان زیر ۱۸ سال را ممنوع می‌ساخت (بخاطر منافع پنتاگون در استخدام ۱۷ ساله‌ها)،... عدم امضاء پروتکل متمم کنوانسیون ۱۹۹۴ مبنی بر حمایت از غیر نظامیان در جنگ‌ها و عدم قبول داوری نهاد بین‌المللی پیش‌بینی شده در سومین کنفرانس حقوق دریاها... از جمله دیگر موارد بی‌توجهی این کشور در قبال هنجارها است. اوج یکجانبه‌گرایی و بی‌توجهی آمریکا در قبال چارچوب‌های بین‌المللی را

می‌توان در خصوص رفتار خارج از قواعد بین‌المللی برای حمله به عراق و تغییر حکومت این کشور دریافت.

جرج بوش در دوازدهم دسامبر ۲۰۰۲ در نشست عمومی سازمان ملل در عین شگفتی، موضع خود را در قبال عراق اعلان نمود و سازمان ملل را نیز ترغیب کرد تا در برابر تمرّد بغداد برای خلع سلاح آن کشور اقدام کند. وی در این نشست اظهار داشت: ما برای تصوب قطعنامه‌های لازم در این مورد با سازمان ملل همکاری خواهیم کرد، اما چنانچه این سازمان همکاری‌های لازم را با ایالات متحده انجام ندهد، دولت آمریکا به تنهایی وارد عمل خواهد شد (الوندی، ۱۳۸۳: ۱۱۲) و از آنجا که این دولت نتوانست در قالب شورای امنیت به اهداف مورد نظر خود دست یابد، به صورت یکجانبه به همراه انگلستان و با کمک محدود برخی از کشورها به عراق حمله کرد. این اقدام امواج گسترده‌ای از مخالفت‌ها را در میان دول و ملل جهان برانگیخت. ایالات متحده سعی دارد تا اقدام‌های یکجانبه خود را به صورت یک رویه در آورد و در ظاهر امر در این زمینه موفق بوده است.

### نتیجه‌گیری

در رویکرد نورنالیستی والتز، ساختار نظام بین‌الملل به عنوان متغیر مستقل مورد توجه قرار گرفته است. از دیدگاه والتز ساختار نظام سیاست خارجی دولت‌ها را جهت می‌دهد و میزان آزادی‌های آنها را معین می‌کند. در عین حال همان‌طور که وی متذکر می‌گردد، عوامل متعدد دیگری نیز بر دولت‌ها و داده‌های سیاست خارجی آنها اثرگذار هستند. می‌توان آنها را پوشش‌های داخلی سیستم نامید. در محیط بین‌الملل کنونی مواردی مثل بازیگران جدید محیط بین‌المللی چون افکار عمومی ملی و جهانی و سازمان‌های تروریستی به همراه دیگر بازیگران غیر دولتی، جهانی شدن، منطقه‌گرایی، گسترش و تعمیق دموکراسی، چند لایه شدن گفتمان امنیتی، یکجانبه‌گرایی برخی واحدهای سیاسی قدرتمند بر تصمیم‌ها و داده‌های سیاست خارجی واحدهای سیاسی تأثیرگذار و چه بسا تعیین کننده هستند.



## پی‌نوشت‌ها:

۱- فرآیند جدا شدن دین و سیاست در اروپا صرفاً با قرارداد وستفاليا به اتمام نرسید، هنوز هم کلیسا تأثیراتی بر سیاست دارد، اگر چه دیگر نقش تعیین کننده ندارد

- 2- Jacobson Cox
- 3- Jeremy Bentham
- 4- Wikipedia[A](2007) Public Opinion.at [www.wikipedia.org](http://www.wikipedia.org)
- 5- Chamsky, Noam(2004) Hegemony of Survival.at;  
[www.ksg.harvard.edu/cchrp/pdf/Chomsky.review.pdf](http://www.ksg.harvard.edu/cchrp/pdf/Chomsky.review.pdf)
- 6- State Terrorism
- 7- International Terrorism
- 8- Transnational Terrorism
- 9- Domestic Terrorism
- 10- Charles Krauthamer

۱۱- گزیده تحولات جهان (۱۳۸۲) جنگ آمریکا با تروریسم. در: [www.did.ir](http://www.did.ir)

- 12- Fukuyama
- 13- Colored Revolution
- 14- Hill, Fiona (2005) Beyond the Colored Revolution.at: [www.brookings.edu](http://www.brookings.edu)
- 15- Globalization
- 16- Godson
- 17- Regionalism
- 18- European Community
- 19- European Union
- 20- North America Free Trade Agreement ( NAFTA )
- 21- MERCOSUR
- 22- Asia Europ Meeting ( AEM )
- 23- S, Rossett

۲۴- تراپی، طاهره (۱۳۸۴) نتولیرالیسم نهاد گرا: [www.did.ir](http://www.did.ir)

- 25- Stephan Walt
- 26- Tanaka, Toshiro. Ghuchi, Ino(1996), Globalization and Regionalism. at:  
[www.ksg.harvard.edu](http://www.ksg.harvard.edu)

۲۷- فتحی، یحیی (۱۳۸۱) مقایسه تطبیقی تاثیرهای دو رویکرد جهانی شدن اقتصاد و منطقه‌گرایی بر تجارت جهانی. در: [www.did.ir](http://www.did.ir)

۲۸- ملکی، عباس (۱۳۸۱) روندهای کلی در جهان معاصر. [www.did.ir](http://www.did.ir)

- 29- Association of South East Asian Nation ( ASEAN )
- 30- Acharia
- 31- Brian Mulroney
- 32- Solinas
- 33- North America Agreement for Environment (NAAE)
- 34- North American Agreement for Labor Cooperation (NAALC)
- 35- wikipedia[B](2007) North American Free Trade Agreement.at:  
[http://en.wikipedia.org/wiki/norh\\_American\\_free\\_trade\\_area](http://en.wikipedia.org/wiki/norh_American_free_trade_area)

- 36- Mercado Comun Del Sur  
 37- Southern Common Market  
 38- Asuncion treaty  
 39- Wikipedia[C](2007).MERCOSUR.at: [www.wikipedia.org/wiki/mercosur](http://www.wikipedia.org/wiki/mercosur)  
 40- Shanghai Cooperation Organization (SCO)  
 41- Wikipedia[D](2007) Shanghai Cooperation Organization.at:  
[www.wikipedia.org/wiki/shanghai\\_coopration\\_organization](http://www.wikipedia.org/wiki/shanghai_coopration_organization).  
 ۴۲- ولی...پور، اعظم (۱۳۸۳) نگاهی بر اجلاس سازمان همکاری شانگهای در شهر آستانه. در  
[www.did.ir](http://www.did.ir)  
 43- wikipedia [E](2007) Coalition Against Iraq. At:  
[www.wikipedia.org/wiki/coalition\\_against\\_iraq](http://www.wikipedia.org/wiki/coalition_against_iraq)  
 44- Comprehensive Teast Ban Treaty  
 45- Chemical Weapon Convention (CWC)  
 46- Biological Weapon Convention (BWC)  
 47- International Criminal Courte (ICC)

### فهرست منابع و مآخذ:

- ۱- افتخاری، اصغر (۱۳۸۲)، **مراحل بنیادین اندیشه در مطالعات امنیت ملی**، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.  
 ۲- آقائی، داوود (۱۳۸۲)، **سازمان‌های بین‌المللی**، تهران: نسل نیکان.  
 ۳- الوندی، محمد جواد (۱۳۸۳)، تحول در مفهوم میلیتاریسم و تأثیر آن بر روابط بین‌الملل با یکجانبه‌گرایی نظامی، **فصلنامه سیاست دفاعی**، سال دوازدهم، شماره ۴۶.  
 ۴- ایکنبری، جان (۱۳۸۲)، **تنها ابرقدرت (هژمونی آمریکا در قرن ۲۱)**؛ ترجمه عظیم فضلی پور، تهران: مؤسسه ابرار معاصر تهران.  
 ۵- برزگر، ابراهیم (۱۳۸۲)، ابعاد سیاسی جهانی شدن و جهان اسلام، **مجموعه مقالات جهان شمولی اسلام و جهانی‌سازی**، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.  
 ۶- توحید فام، محمد (۱۳۸۱)، **دولت و دموکراسی در عصر جهانی شدن سیری در اندیشه‌های سیاسی معاصر غرب (نظریه‌های دولت و دموکراسی)**، تهران: روزنه.

- ۷- جی بدی، توماس (۱۳۷۸)، تعریف تروریسم بین‌الملل: نگرش علمی؛ ترجمه رضا میرطاهر، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، شماره ۵ و ۶.
- ۸- دلر، نیکول و دیگران (۱۳۸۳)، **حاکمیت قدرت یا حاکمیت قانون**؛ ترجمه کاظم غریب آبادی و حسین حجازی. تهران: مؤسسه ابرار معاصر تهران.
- ۹- سلیمی، حسین (۱۳۸۴)، **نظریه‌های گوناگون درباره جهانی شدن**، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، سمت.
- ۱۰- سیف زاده، حسین (۱۳۸۳)، **معمای امنیت و چالش‌های جدید غرب**، تهران: وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۱۱- سیفی نژاد، افشار (۱۳۸۲)، تروریسم، چالش جدید امنیت جهانی، نگاه، شماره ۴۲.
- ۱۲- شیروودی، مرتضی (۱۳۸۳)، جهانی سازی اسلام و آینده بشریت، **معرفت**، سال سیزدهم، ۹ مرداد.
- ۱۳- **کتاب امنیت بین‌الملل (۲) فرصت‌ها تهدیدات و چالش‌های فرآوری امنیت جمهوری اسلامی ایران**، کتاب امنیت بین‌الملل، نظارت و اجرا: مؤسسه فرهنگ مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر ایران، تهران: ابرار معاصر تهران.
- ۱۴- غنی نژاد، موسی (۱۳۷۱)، پایان تاریخ و واپسین انسان (خلاصه دیدگاه‌های فوکویاما)، **اطلاعات سیاسی اقتصادی**، شماره‌های ۶۳-۶۴.
- ۱۵- قراگوزلو، محمد (۱۳۸۱)، جهانی شدن و تنوع فرهنگی، **اطلاعات سیاسی اقتصادی**، شماره‌های ۱۸۱-۱۸۲.
- ۱۶- موسی زاده، رضا (۱۳۸۳)، **سازمان‌های بین‌المللی**، تهران: نسل نیکان.
- ۱۷- نقیب زاده، احمد (۱۳۷۳)، **نظریه‌های کلان در روابط بین‌الملل**، تهران: قومس.
- ۱۸- نو نژاد، مسعود (۱۳۸۳)، جهانی شدن، مفاهیم، ابزارها، پیامدها، دیدگاه‌ها، **اطلاعات سیاسی اقتصادی**، شماره‌های ۲۰۷-۲۰۸.

۱۹- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۵)، **نظریه برخورد تمدن‌ها، هانتینگتون و منتقدانش**؛ ترجمه و ویراستاری مجتبی امیری وحید، تهران: دفتر مطالعات سیاسی وزارت خارجه.

۲۰- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۱)، **موج سوم دموکراسی در پایان سده بیستم**؛ ترجمه احمد شهسا، تهران: روزنه.

۲۱- هرسیج، حسین (۱۳۸۰)، رابطه عملیات تروریستی و سیاست‌های مداخله‌جویانه آمریکا، **اطلاعات سیاسی اقتصادی**، شماره‌های ۱۷۲-۱۷۱.

۲۲- واعظ، حسام‌الدین (۱۳۷۸)، در جهانی شدن جهان اسلام، **روزنامه قدس**، ۹ مرداد.

۲۳- والتر، لاکوئر (۱۳۸۱)، **تروریسم پست مدرن: آسیب‌پذیری قدرت‌های بزرگ، نگاه**، شماره ۲۴.

